

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال سوم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۶

صص ۸۹-۱۱۳

تحولات ژئوپلیتیکی دهه پایانی قرن بیستم و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

دکتر محمد حیدری* - استادیار علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب

دکتر حمیدرضا محمدی - استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۶/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۲/۲۸

چکیده

جهان در آستانه دهه ۱۹۹۰ میلادی با یک رخداد جدید و کم نظیر بنام فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی مواجه شد. این رویداد بدون مداخله یک قدرت خارجی و تنها مبتنی بر شکافها و گسستهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی داخلی صورت واقعت به خود گرفت و ساختار نظام بین الملل را از حالت دوقطبی و موازنه قدرت رها و به سمت بی قطبی و سیال بودن رهنمون کرد. در چنین شرایطی هریک از قدرتهای موجود جهان با توجه به منافع و نیتهای سلطه طلبی تلاش کردند تا مسئولیتها و وظایف قدرت حذف شده را عهده دار شوند تا خلأ ناشی از عدم حضور قدرت برتر را تأمین کنند. برتری طلبی توأم با تعارض منافع در حوزه های دچار خلأ قدرت شده و آناشی ناشی از به هم خوردن تعادل و توازن قدرت، نابسامانیهای مثل تجاوز نظامی آمریکا به عراق به بهانه آزادسازی کشور اشغال شده کویت، واقعه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ را به دنبال داشت. در این حالت بررسی پیامدهای فروپاشی بلوک شرق و تحولات ژئوپلیتیک دهه ۱۹۹۰ میلادی، بویژه آثار این تحولات در خاورمیانه، همچنان در کانون توجه پژوهشگران مسائل منطقه قرار دارد. مقاله حاضر که درصدد بررسی آثار دگرگونیها بر منافع و امنیت ملی ایران و تلاش برای شناخت محیط منطقه ای این کشور است، این فرضیه ها را به آزمون گذاشته است: ۱- پس از فروپاشی شوروی، مرزهای ژئوپلیتیکی آمریکا با مرزهای جغرافیایی روسیه انطباق پیدا کرد؛ ۲- انبساط فضایی آمریکا موجب محاصره فیزیکی ایران شده و در نهایت هزینه های

امنیتی این کشور افزایش پیدا کرده است. به نظر نویسنده برای کاهش هزینه‌های امنیتی وضعیت فعلی ایران مناسب است که راهبرد اتحاد و ائتلاف در پیش گرفته شود.

واژه‌های کلیدی: سیاست خارجی آمریکا، ژئوپلیتیک، راهبرد اتحاد و ائتلاف، بحرانهای منطقه‌ای، نظام بین‌الملل، امنیت ملی.

۱- مقدمه

با تغییر در ساختار نظام بین‌الملل پس از فروپاشی شوروی کشورهای منطقه خاورمیانه خود را در شرایط جدیدی پیدا کردند و ناگزیر به باز تعریف راهبردهای خود برای تطبیق با وضع جدید و حداکثرسازی منافع و کاهش تهدیدات شدند. تحولات شتابان ناشی از فروپاشی، ساختار نظام بین‌الملل را وارد مرحله نوینی کرد که هنوز سامانه‌های آن کاملاً مشخص نشده است و ابهام استراتژیک بر مناسبات واحدهای سیاسی بویژه در سطح منطقه حکمفرما می‌باشد. آسیای مرکزی و قفقاز که با مرزهای شمالی ایران مرتبط هستند، کانون تغییرات و تحولات و انتشار آن به دیگر مرزهای همجوار است. خلأ قدرت، تغییر در توازن قدرت، بی‌ثباتی سیاسی، بی‌هویتی سیاسی و فرهنگی، ویژگی عمده این مناطق می‌باشد.

این عوامل زمینه را برای حضور و نفوذ دیگر قدرتهای جهانی و منطقه‌ای در کشورهای تازه استقلال یافته فراهم کرد و در خارج از مرزهای این منطقه دولتهای دیگر غیر از روسیه برای پرکردن خلأ قدرت به رقابت با هم و با روسیه پرداختند. از سوی دیگر منطقه خلیج فارس که از دیرباز عرصه رقابت و کشمکش فیما بین قدرتها بود و با وقوع جنگ دوم خلیج فارس، حمله عراق به کویت و مداخله مستقیم آمریکا در جنگ اهمیت استراتژیک خود را به عنوان یکی از بزرگترین مناطق تأمین‌کننده انرژی جهان نشان داد. پیوندیافتگی جغرافیایی آسیای مرکزی و قفقاز با خلیج فارس باعث شد تا این دو منطقه به محور سیاستهای آمریکا و قدرتهای بزرگ و رقیب تبدیل شود و الگوی رفتاری جدیدی تحت عنوان نظم نوین جهانی برای فائق آمدن بر مقاومتها و ناسازگاری کشورهای ضد سلطه بر مناسبات بین‌المللی را تجربه کند.

واقعه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی خط بطلانی را بر تعاملات قبلی کشید و الگوی منازعه و خشونت را جایگزین نظم‌های قبلی کرد که به نظر می‌رسد این مقطع را می‌توان در چارچوب دوران گذار از نظم کهنه به نظم جدید تعریف کرد، نظمی که فاقد تعریف تئوریک و عملیاتی

می‌باشد. در این دوره شاهد بیشترین تحریکات ژئوپلیتیکی با تأثیرات جهانی در حوزه‌های اطراف ایران هستیم. از سوی دیگر تجربه تاریخی قرون گذشته نشان می‌دهد که در دوره‌های گذار در سیستم بین‌المللی به لحاظ ژئوپلیتیکی، ایران خواسته یا ناخواسته وارد منازعات سیاسی امنیتی شده و نوعاً ضررهای زیادی را در این دوره بر پیکره کشور وارد شده است. لذا تحولات ژئوپلیتیکی دهه پایانی قرن بیستم امنیت و منافع کشورهای منطقه خاورمیانه بخصوص جمهوری اسلامی ایران را بشدت متأثر ساخت. اینکه تحولات مذکور تاچه حد تهدید آمیز یا فرصت خیز بود، در مقاله حاضر مورد بررسی قرار گرفته است. مقاله درصدد پاسخ به این پرسشها و فرضیات است:

الف - سئوالات؛

- ۱- آیا فروپاشی نظام دوقطبی موجب انبساط و انقباض قلمرو نفوذ قدرتهای دوگانه در پیرامون ایران و انطباق مرزهای ژئوپلیتیکی قدرت جنوبی با مرزهای جغرافیایی قدرت شمالی (روسیه) شده است؟
- ۲- فروپاشی نظام دوقطبی چه تأثیری بر قدرت مانور ایران در حوزه‌های پیرامونی داشته است؟

ب - فرضیات؛

- ۱- انقباض فضایی قلمرو نفوذ قدرت شمالی ایران (روسیه) بعد از فروپاشی، زمینه‌ساز انبساط قدرت جنوبی (آمریکا) و موجب انطباق مرزهای ژئوپلیتیکی قدرت جنوبی با مرزهای جغرافیایی قدرت شمالی شده است.
- ۲- انبساط فضایی قدرت جنوبی موجب محاصره فیزیکی ایران و در نتیجه کاهش قدرت مانور ایران در محیط پیرامونی و افزایش هزینه‌های امنیتی شده است. آنچه در ادامه می‌آید پردازش سئوالات و فرضیه‌های مذکور و گامی برای شناخت محیط بین‌المللی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران است.

۲- روش تحقیق

این پژوهش به دنبال آزمون و ارزیابی فرضیات از طریق روش توصیفی و مبتنی بر استدلال و

تحلیل است. روش جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات نیز با استفاده از روشهای گوناگون و به طور کلی بر مبنای روش کتابخانه‌ای است. بهره‌گیری از کتابها و مقالات خارجی در آرشیو کتابخانه‌های تخصصی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی، وزارتخانه‌ها و نیز استفاده از اینترنت و غیره از جمله این موارد است. ضمن اینکه مصاحبه با اهل فن و کارشناسان مربوط از نظر دور نشده است، داده‌ها پس از طبقه‌بندی بطور عمده با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی تجزیه و تحلیل شده‌اند.

۳- یافته‌های تحقیق

اطلاعات گردآوری شده در دو بخش عمده خلاصه شده است: ابتدا به فروپاشی نظام دوقطبی و جابجایی فضایی قدرت، سیاستهای ایالات متحده آمریکا در حوزه پیرامونی ایران و سپس ارزیابی قدرت مانور ایران ناشی از تحولات سه‌گانه مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. آنگاه به تجزیه و تحلیل داده‌ها و نهایتاً نتیجه‌گیری پرداخته شده است.

فروپاشی نظام دوقطبی و جابجایی فضایی قدرت

به دنبال فروپاشی شوروی (دسامبر ۱۹۹۱م.)، همسایه شمالی قدرتمند، بزرگ و قدیمی ایران به ۱۵ کشور جدید و اغلب نیازمند تقسیم شد. جمهوریهای جدید در زمان حیات شوروی تأمین‌کننده مواد اولیه شوروی بودند، اما پس از سال ۱۹۹۱م. این شرایط دگرگون شد و یکباره، سرحدات طبیعی روسیه در جنوب بر خط‌الرأس کوههای قفقاز قرارگرفت و مرزهای بین‌المللی روسیه از رود ارس به ستیغ کوههای قفقاز منتقل شد. به این ترتیب قفقاز به لولایی راهبردی مبدل شد. منطقه قفقاز که بواسطه ویژگیهای ژئوپلیتیکی، اقتصادی، سیاسی و نظامی حایز اهمیت ویژه‌ای برای روسیه و آمریکاست، به قطبی راهبردی تبدیل و رقابت برای تصاحب منابع انرژی و پایگاههای آن آغاز شد. از نظر جغرافیای امنیتی، کوههای قفقاز به عنوان سدی در مقابل نفوذ رقا، اهمیت ویژه‌ای برای روسیه دارد. علاوه بر ویژگیهای طبیعی، مواردی چون دولتهای نوپا، ذخایر غنی نفت و گاز، آسیب‌پذیری سیاسی، اجماع‌ناپذیری، پیشینه اقتدارگرایانه و اشتیاق کشورهای منطقه برای جذب شدن در اردوی غرب رقابت

قدرتهای بزرگ در این منطقه را تشدید کرد. فروپاشی شوروی، منطقه و جهان را در خلأ قدرت قرار داد و همین خلأ موجب انقباض فضایی روسیه شد. رقیب شوروی سابق، یعنی آمریکا به عنوان نیرویی برتر، در صدد برآمد تا از این خلأ استفاده کرده و کنترل منطقه را به دست گیرد. آمریکا طی دوران جنگ سرد، کوشش فراوانی کرد تا با تشکیل اتحادیه‌های منطقه‌ای و امضای پیمانهای نظامی، حضور و نفوذ خود را در منطقه ارتقاء بخشد؛ این تلاشها در سالهای پس از فروپاشی شوروی با سهولت بیشتری انجام گرفت. آمریکا با تدارک پیمانهایی چون سنتو و سیتو، سیاست سدابندی علیه شوروی را اعمال و کمربند امنیتی اردوی غرب در قبال شوروی را طرح‌ریزی کرد. علاوه بر این، آمریکا براساس ایده اسپایکمن در پی تسلط بر اوراسیا هم بود که همه این آرزوها با فروپاشی شوروی به مرحله تحقق نزدیک شد که در مقاله از این وضعیت، تحت عنوان انبساط مرزهای امنیتی یاد شده است.

محوری‌ترین قدرتی که در سالهای پس از ۱۹۹۱م. قابلیت مقاومت در قبال گسترش طلبی و استیلای آمریکا را داشت، روسیه بود که طی سالهای مذکور با معضلاتی چون ضعف شدید اقتصادی، بحرانهای ساختار سیاسی، نابسامانیهای اجتماعی، نیروهای گریز از مرکز و بحران هویت مواجه بود. روسیه بیشتر به صیانت از حدود و ثغور خود مشغول بود و توان گسترش‌جویی نداشت که آمریکا از این فرصت استفاده کرده و مرزهای امنیتی خود را تا حاشیه روسیه توسعه بخشید. از سوی دیگر، کشورهای تازه استقلال یافته در اندیشه نیازهای اولیه اقتصادی تعلق هویتی و ترمیم زیرساختهای فرسوده و تک‌محصولی بودند و الحاق به بلوکهای قوی بین‌المللی (غربی) را راهی برای گریز از این مشکلات می‌پنداشتند. به همین سبب همسویی با غرب در منطقه وارد فاز نوین و فعالی شد و به تحرک منطقه‌ای آمریکا شتابی مضاعف بخشید.

منطقه قفقاز به عنوان کانون اتصال اوراسیا، علایق قدرتهای دیگری مانند ترکیه، اروپا، چین، هند و پاکستان را هم جلب کرد و منطقه طی سالهای دهه ۱۹۹۰ به عنوان عرصه تنش بین قدرتها بدل شد. مقامات روسی معتقدند که قفقاز مکمل ژئواستراتژیک روسیه است و حضور آمریکا در این منطقه، تهدید حیات و امنیت روسیه می‌باشد. از آنجا که قفقاز، منطقه تلاقی دو پیمان عمده نظامی یعنی ناتو و ورشو بود و از نظر بری و بحری نقش ممتازی

داشت، هر دو قدرت دهه ۱۹۹۰م. یعنی آمریکا و روسیه به شیوه‌های مختلف سعی کردند تا بر اوضاع این منطقه سلطه پیدا کرده و ضمن استفاده از توانمندیهای ویژه قفقاز، رقبای خود را کنترل کنند. آمریکا برای نیل به این مقصود سیاستهای گوناگونی را در پیش گرفت که اهم آنها عبارتند از:

۱. به دنبال حلاء قدرت ناشی از بسته شدن ژئوپلیتیک روسیه و در پی بحرانهای سیاسی و اقتصادی جمهوریهای قفقاز و آسیای مرکزی، آمریکا موفق شد تا نفوذ خود را گسترش داده و روابط این جمهوریها را با روسیه کدر کند؛
۲. آمریکا با طرح حمایت از تقسیم دریای خزر بین کشورهای ساحلی، ارتباط راهبردی روسیه با ایران را قطع کرد و امکان دستیابی روسیه به جنوب را منتفی و محاصره ایران از طرف شمال را تکمیل کرد؛
۳. آمریکا با حضور مستقیم در منطقه و با تحت فشار قراردادن دوستان خود در اکو (پاکستان و ترکیه) سعی کرد تا مانع تقویت همکاریهای منطقه‌ای شود؛
۴. آمریکا با حمایت از پذیرش جمهوریهای تازه استقلال یافته در کنفرانس امنیت و همکاری اروپا و ناتو، کوشیده است تا کشورهای منطقه را در مجامع و بلوکهای غربی جذب و به این ترتیب مانع از تشکیل بلوک قوی منطقه‌ای شود؛
۵. ارسال کمکهای فنی، اقتصادی تشویق سرمایه‌داران آمریکایی برای حضور فعال در منطقه در راستای تحکیم و تثبیت حضور و نفوذ آمریکاست؛
۶. آمریکا، جمهوری آذربایجان را وادار کرد تا مانع مشارکت ایران در طرحهای نفتی این کشور شود و در همین راستا از آذربایجان خواست تا ۵ درصد از کنسرسیوم بین‌المللی نفت آن کشور را که به ایران واگذار شده بود، در آوریل ۱۹۹۵م. فسخ کند؛
۷. آمریکا با گسترش همکاری نظامی - اطلاعاتی خود با ازبکستان نوعی رابطه راهبردی با این کشور طراحی و تنظیم کرد؛ ازبکستان از گسترش ناتو به شرق حمایت می‌کند؛
۸. آمریکا برای جلوگیری از سلطه دوباره ایدئولوژیهای رادیکال، کنترل جنگهای داخلی، فروپاشی کشورهای نوپا و تازه استقلال یافته، گسترش تسلیحات هسته‌ای، رشد اسلامگرایی رادیکال ضد غربی، حمایت از دموکراسی، اقتصاد بازار آزاد و تأکید بر رعایت حقوق بشر،

استفاده از توانایی خود در ایفای نقش ممتاز و برجسته در رشد اقتصادی این کشورها و تبدیل کردن روسیه به عنوان یک عضو میانه‌روی جامعه بین‌المللی سعی دارد تا سیاستها و برنامه‌های جدی و فعالی را در سراسر جمهوریهای شوروی سابق به اجرا گذارد؛

۹. کلینتون در سال ۱۹۹۴م. برای اعمال محدودیت بر رهنامه (دکترین) نظامی روسیه پیامی به کنگره فرستاد و دخالت نظامی ارتش روسیه در حمایت از اقلیتهای روس‌تبار در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز را مشروط به موافقت آمریکا کرد (BeukeL 1995: 57-60)؛

۱۰. آمریکا از طریق امضای قرارداد خط لوله انتقال نفت باکو- جیحان بین سه کشور آذربایجان، ترکیه و آمریکا، مسیر عبور خط لوله از طریق خاک روسیه و ایران را منتفی کرد؛
۱۱. آمریکا کوشیده است تا تلاشهای دیپلماتیک قدرتهای منطقه‌ای مثل ایران را در حل و مهار بحرانهای منطقه‌ای مانند بحران قره‌باغ خنثی کند؛

۱۲. امضای قرارداد انتقال نفت و گاز ترکمنستان از بستر دریای خزر به جمهوری آذربایجان و ترکیه. این قرارداد با مشارکت کنسرسیومی از آمریکا و اسرائیل و به منظور انتقال گاز ترکمنستان از طریق بخش کوچکی از خاک ایران به ترکیه است؛

۱۳. آمریکا حمایت بسیار زیادی برای حضور و نفوذ هم‌پیمانان خود در منطقه می‌کند، ترکیه و اسرائیل به دلیل این حمایتها جایگاه مهمی در آسیای مرکزی و قفقاز پیدا کرده‌اند، به گونه‌ای که بیش از ۱۰۰۰ شرکت ترکیه در این کشورها مشغول فعالیت هستند (ترجمان سیاسی، شماره ۱۴۰)؛

۱۴. انتقال پایگاه نظامی آمریکا از ترکیه به جزیره آبشوران در ژانویه ۱۹۹۹م. که با استقبال جمهوری آذربایجان مواجه شد؛

۱۵. آمریکا، اسرائیل و ترکیه در سال ۱۹۹۶م. طرحی را آماده کردند که در آن گسترش نفوذ اسرائیل و تأمین نیازمندیهای تسلیحاتی، جاسوسی و پزشکی جمهوری آذربایجان مورد تأکید قرار گرفته بود؛

۱۶. برگزاری اجلاس منطقه‌ای پیمان ناتو در سوم آوریل ۲۰۰۰م. در باکو که همزمان با برگزاری این اجلاس، مانور مشترک آمریکا و ازبکستان در تاشکند تشکیل شد و چندین موافقتنامه در زمینه ترتیبات امنیتی، مبارزه با تروریسم و همکاری مشترک وزارت دفاع دو

کشور به امضا رسید(شیرازی ۱۳۷۶:۲۵)؛

۱۷. گسترش ناتو به سمت شرق که با استقبال کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز مواجه شد، به تسلط آمریکا بر منابع و ذخایر نفت و گاز منجر شد؛

۱۸. آمریکا با حضور در منطقه مانع از شکل‌گیری محور راهبردی روسیه، چین، هند و ایران شده است؛

۱۹. آمریکا در تلاش است که ژئوپلیتیک ترکیه را به سمت شرق باز کند و بین ژئوپلیتیک خزر و دریای مدیترانه ارتباط برقرار کند؛

۲۰. کمک به تشکیل گارد ساحلی قزاقستان در دریای خزر، برگزاری مانورهای مشترک آمریکا با ازبکستان و تحویل قایقهای گشتی به آذربایجان در راستای همکاریهای مشترک آمریکا با این کشورهاست؛

۲۱. آمریکا چندین موافقتنامه نظامی کوتاه‌مدت با کشورهای قرقیزستان، ازبکستان و قزاقستان به منظور استقرار نظامیان این کشور و استفاده از پایگاهها و تجهیزات نظامی امضا کرده است (Denison, 2002, 16)؛

۲۲. اعزام ۲۰۰ نفر از متخصصان نظامی آمریکا به همراه ادوات نظامی به منظور آموزش ارتش گرجستان برای مبارزه با تروریستهای مستقر در دره پانکیسی؛

۲۳. اکثر کشورهای آسیای مرکزی با استفاده از هواپیماهای آمریکایی از فضای خود موافقت کرده و به همکاری اطلاعاتی با این کشور علیه طالبان پرداختند(سنبل، ۱۳۸۱:۱۱۱).



موارد فوق نشان می‌دهد که آمریکا طی دهه ۱۹۹۰، به صورت جدی و فعال کوشیده است تا خلاً ناشی از فروپاشی شوروی در منطقه را سامان بدهد و در این راستا انواع موافقتنامه‌های همکاری نظامی، امنیتی، اقتصادی، صنعتی و بشردوستانه را با این کشورها به امضاء رسانده است؛ عکس‌العمل روسیه در قبال این قبیل همکاریها جالب توجه بود. روسها طی سالهای مذکور بخوبی دریافتند که کشورهای تازه استقلال‌یافته، اقبال چندانی به این کشور نشان نمی‌دهند، بنابراین کوشیدند تا آمریکا را در همکاری با کشورهای منطقه همراهی کنند چون به این نتیجه رسیدند که همکاری با آمریکا بهتر از رقابت با آن منافع روسیه را تأمین می‌کند. در واقع، روسها بازی حاصل جمع صفر را به بازی با حاصل جمع غیر صفر تغییر داده و در کنار شرکتهای همکاری اقدام به طراحی و اجرای پروژه‌های متعدد اقتصادی و زیربنایی کردند. در جدول شماره ۱ تأثیر تحولات ژئوپلیتیکی منطقه بر امنیت ملی ایران مورد مطالعه قرار گرفته است.

جدول شماره ۱: شاخصهای تحولات ژئوپلیتیک و نقش آن بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران و روسیه

شماره	شاخصهای حضور آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز		تأثیر بر منافع ملی
	روسیه	ایران	
۱	مغنی	مغنی	مبارزه با تروریسم زمینه حضور و استقرار نیروهای آمریکایی را در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز میسر کرد. آمریکا با حضور در این منطقه و گسترش چتر امنیتی خود در پی کاهش قدرت روسیه و ایران است.
۲	مغنی	مغنی	حضور آمریکا در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز مانعی برای ائتلاف ایران، روسیه، هند و چین است.
۳	مغنی	مغنی	حضور نظامی آمریکا در این منطقه منجر به تطبیق مرزهای ژئوپلیتیکی این کشور با مرزهای جغرافیایی روسیه شده است.
۴	مغنی	مغنی	هدف آمریکا از حضور در منطقه علاوه بر مبارزه با تروریسم، ارتقای جایگاه خود در ترتیبات امنیتی منطقه است.
۵	مغنی	مغنی	گسترش سیاستها و برنامه‌های آمریکا در سرتاسر منطقه آسیای مرکزی و قفقاز برای جلوگیری از ظهور دوباره توسعه‌طلبی ایدئولوژیکی روسیه و ایران است.
۶	دوگانه	دوگانه	جلوگیری و کنترل جنگهای داخلی و ممانعت از فروپاشی کشورهای نوپا و تازه استقلال‌یافته، جلوگیری از رشد اسلامگرایی رادیکال ضد غربی، حمایت از دموکراسی، اقتصادی و بازار آزاد و تأکید بر رعایت حقوق بشر است.
۷	مغنی	مغنی	آمریکا از توانایی خود برای ایفای نقش برجسته در رشد اقتصادی این کشورها استفاده می‌کند.
۸	مغنی	مثبت	اعمال نفوذ آمریکا بر جمهوری آذربایجان سبب شد تا این کشور در آوریل ۱۹۹۵، ایران را از پنج درصد کسرسیم بین‌المللی نفت محروم کند.
۹	مغنی	مغنی	آمریکا نوعی رابطه راهبردی با ازبکستان طراحی کرده و ازبکستان از گسترش ناتو به شرق حمایت می‌کند.
۱۰	مغنی	مغنی	پیام کلبیتون به کنگره در سال ۱۹۹۴ مبنی بر اعمال محدودیت بر رهنمامه نظامی روسیه و مشروط کردن دخالت نظامی ارتش روسیه در حمایت از اقلیتهای روس تبار در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به موافقت آمریکا.
۱۱	مغنی	مغنی	امضای قرارداد انتقال انرژی باکو-جیحان بین آذربایجان، ترکیه، آمریکا و همچنین قرارداد انتقال نفت و گاز ترکمنستان از بستر دریای خزر به جمهوری آذربایجان و ترکیه در راستای تضعیف موقعیت ارتباطی ایران و روسیه.
۱۲	مغنی	مغنی	خشی کردن تلاشهای دیپلماتیک قدرتهای منطقه‌ای مثل ایران در حل و مهار بحران فریبغ باعث نفوذ بیشتر آمریکا شده است.
۱۳	مغنی	مغنی	امضای قرارداد انتقال نفت و گاز ترکمنستان از بستر دریای خزر به جمهوری آذربایجان و ترکیه به منظور حضور و نفوذ در آسیای مرکزی و قفقاز به گونه‌ای که بیش از ۱۰۰۰ شرکت ترکیه‌ای در جمهوریهای تازه استقلال‌یافته فعال هستند.
۱۴	مغنی	مغنی	انتقال پایگاه نظامی آمریکا از ترکیه به جزیره آیشوران آذربایجان در ژانویه ۱۹۹۱ که با استقبال این کشور مواجه شد.
۱۵	مغنی	مغنی	مشارکت دادن جمهوری آذربایجان در همکاریهای امنیتی - نظامی ترکیه و اسرائیل، برگزاری اجلاس منطقه‌ای پیمان ناتو در سوم آوریل ۲۰۰۰ در باکو، همزمان با برگزاری این اجلاس، مانور مشترک آمریکا و ازبکستان در تاشکند، نفوذ و حضور نظامی آمریکا را افزایش داده است.
۱۶	مغنی	مغنی	کمیسیون مشترک ازبکستان و آمریکا در تاریخ ۲۶ مه ۱۹۹۹ در تاشکند تشکیل شد و چندین موافقتنامه در زمینه ترتیبات امنیتی، علیه تروریسم و همکاری مشترک وزارت دفاع دو کشور به امضا رسید.
۱۷	مغنی	مغنی	حرکت ناتو به سمت شرق که با ائتلافی کشورهای قفقاز مواجه شده است، منجر به تسلط قدرتهای فرامحلقه‌ای بر منافع نفتی خواهد شد.
۱۸	مغنی	مغنی	آمریکا با بهره‌گیری از نظریات اندیشمندان ژئوپلیتیک و با تکیه بر قدرت بری در آسیای مرکزی و قفقاز و قدرت بحری بر منافع انرژی خلیج‌فارس و دریای خزر تسلط یافته است.
۱۹	مغنی	مغنی	آمریکا به دنبال بازکردن ژئوپلیتیک ترکیه به سمت شرق و برقراری پیوند بین منطقه خزر و دریای مدیترانه است.
۲۰	مغنی	مغنی	آمریکا به اسرائیل کمک می‌کند که با استفاده از توان اقتصادی و فناوری خویش در این منطقه نفوذ کند تا سیاستهای ضد ایرانی خود را دنبال کند.
۲۱	مغنی	مغنی	کمک به تشکیل گارد ساحلی کشور قزاقستان، برگزاری مانورهای مشترک آمریکا با ازبکستان و قزاقستان، تحویل فایده‌های گشتی به آذربایجان در راستای همکاریهای مشترک آمریکا با این کشورها است.
۲۲	مغنی	مغنی	امضای چند موافقتنامه نظامی کوتاه مدت با کشورهای قرقیزستان، ازبکستان، تاجیکستان و قزاقستان به استقرار نظامیان این کشور و استفاده از پایگاهها و تجهیزات نظامی انجامید.
۲۳	دوگانه	دوگانه	اعزام ۲۰۰۰ نفر از متخصصان نظامی آمریکا به همراه ادوات لازم جهت تجهیز و آموزش ارتش گرجستان به بهانه مبارزه با تروریسم و تروریستهای مستقر در دره پانکیسی.
۲۴	مغنی	مغنی	در جریان حمله آمریکا به افغانستان، تاجیکستان و ازبکستان، تسهیلات و پایگاه زمینی در اختیار نیروهای آمریکایی و متحندان آن قرار دادند و اکثر کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز با استفاده هواپیماهای آمریکایی از فضای خود موافقت کرده و به همکاری اطلاعاتی با این کشور علیه طالبان پرداختند.

جمع‌بندی شاخصها نشان می‌دهد که بخش اعظم تحولات مذکور، کمکی به ارتقای امنیت ملی ایران نکرده و این کشور را با چالشهای جدیدی مواجه ساخته است؛ تأمل در شاخصها و پیامدهای امنیتی آنها مؤید مدعای فرضیه اول این مقاله است. احتیاج کشورهای تازه استقلال یافته به رسمیت، حمایت و رفاه عمومی، رقیب دیرینه شوروی (آمریکا) از خلأ قدرت استفاده و ترتیبات بیست و چهارگانه علیه ایران را طراحی کرد. اغلب این فعالیتها، منافع ملی ایران را تحت تأثیر منفی خود قرارداد. بنابراین می‌توان به این نتیجه دست یافت که انقباض قدرت همسایه شمالی ایران موجب انبساط قدرت رقیب شوروی (آمریکا) شده است و سازشهای متناوب این دو قدرت ضمن منطبق‌سازی مرزهای امنیتی دو قدرت بزرگ (روسیه-آمریکا)، منافع ملی ایران را تضییع کرده است.

بواسطه فروپاشی شوروی، ایران نقش حایل راهبردی بین دو اردوی متخاصم را از دست داد، ضمن اینکه توان کیفی و عینی ایران هم در حدی نبود که بتواند از فرصتهای ناشی از فروپاشی شوروی بهره‌برداری بهینه کند، بنابراین جمهوری اسلامی ایران به قدرتی نه چندان قوی تقلیل نقش پیدا کرد که شاخصهای پیش گفته مؤید این تحویل نقش می‌باشد.

یکی از علل اساسی این تقلیل نقش، سیاست آمریکا بود که همواره رویکرد همه چیز بدون ایران را پیگیری کرده است. آمریکا از فرصتهای اقتصادی (شامل تأمین انرژی، صادرات خدمات فنی و مهندسی)، فرصتهای ژئوپلیتیکی (شامل دسترسی مستقیم به سرزمین و فضای جغرافیایی رقبا و مخالفان و اعمال فشار بر آنها، کنترل منابع انرژی خزر و خلیج فارس) و فرصتهای ژئواستراتژیک (شامل کاربرد فضای جغرافیایی منطقه در طراحی عملیات نظامی، تجزیه نیروهای راهبردی قدرتهای روسیه، چین، هند و ایران) جهت دستیابی به اهدافی نظیر: بهره‌برداری از پتانسیل نیازهای محلی در بعد اقتصادی (سرمایه‌گذاری) و فنی (فناوری) بویژه در حوزه انرژی، بهره‌برداری از شکاف رو به گسترش بین کشورهای منطقه با روسیه: بهره‌برداری از بحرانهای منطقه‌ای در نقش میانجی نظیر بحران قره‌باغ، شکاف‌سازی در روابط دولتهای درون منطقه‌ای با دولتهای ایران، روسیه، چین، حمایت از منافع و توسعه فعالیت و نفوذ همپیمانان خود نظیر ترکیه و اسرائیل و بهره‌برداری از گفتمان مبارزه با تروریسم حضور مستقیم خود را از طریق نهادهای اقتصادی، فرهنگی و نظامی در منطقه شکل داد. انقباض

فضایی شوروی و ظهور فضاهاى آزاد شده که دچار قدرت شده بود فرصت را برای انبساط فضایی آمریکا فراهم کرد تا حوزه‌های ژئوپلیتیکی خود را در دو جهت جنوبی- شمالی و غربی- شرقی به سمت مرزهای جغرافیایی روسیه گسترش دهد و رقبای منطقه‌ای و متعارض خود، بویژه ایران و روسیه را به چالش کشیده و حوزه نفوذ آنها را محدود کند؛ به طوری که طی یک دهه اخیر، آمریکا مناطق نفوذ شوروی سابق را تحت سیطره خود درآورد و مرزهای ژئوپلیتیکی آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز با مرزهای جغرافیایی روسیه منطبق شد. روسیه در نواحی جنوبی خود عملاً با آمریکا هم مرز است؛ چرا که این کشور موفق شد تا توافقیهای مهمی را با کشورهای همجوار روسیه مانند ازبکستان، گرجستان، آذربایجان، قرقیزستان، قزاقستان و ترکمنستان به انجام برساند.

تحولات ژئوپلیتیکی و قدرت مانور ایران

الف: فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی

پرسش دوم این پژوهش به این ترتیب است که فروپاشی نظام دوقطبی چه تأثیری بر قدرت مانور ایران در حوزه‌های پیرامونی داشته است؟ در پاسخ این پرسش، فرضیه‌ای به این مضمون مطرح شده است که انبساط فضایی قدرت جنوبی، موجب محاصره فیزیکی ایران و در نتیجه کاهش قدرت مانور ایران در محیط پیرامونی و افزایش آسیب‌پذیریهای امنیتی شده است. در ادامه این مقاله فرضیه فوق مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. همان‌طور که گفته شد، موقعیت ژئوپلیتیکی ایران در طول قرن بیستم تا دهه ۱۹۹۰م. به گونه‌ای بود که ایران بواسطه رقابت ایدئولوژیک دو اردوگاه شرق و غرب، حایل بین دو قدرت مهم جهانی بود؛ هرگاه این دو قدرت توافق می‌کردند، امنیت ایران نقص و در غیر این صورت حفظ می‌شد. با پایان جنگ سرد، تناسب و تلازم موجود متلاشی شد و تحولات ژئوپلیتیک نوینی پدید آمد که امنیت ملی ایران را بشدت متأثر کرد. مهمترین دگرگونیهای ژئوپلیتیکی که موجب تأثیرپذیری امنیت ملی ایران شد عبارتند از:

۱. مناقشات خزر: ابهام در مورد نحوه و میزان بهره‌برداری از منابع خزر طی ۲۰ سال اخیر بخش مهمی از تمرکز دیپلماتیک کشورها را به خود معطوف کرده است. در زمان حیات

شوروی قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ م. مناسبات دریایی طرفین را تنظیم می‌کرد. اما فروپاشی شوروی و به رسمیت شناخته شدن موجودیت چهار کشور روسیه، آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان از سوی جامعه جهانی و ایران از یکسو و نیز انتشار آمارهای متناقض در مورد منابع خزر، قضیه خزر را سیاسی کرد. رقابت و مناقشه در مورد این دریاچه در کنار مسائل مهمی چون نظامی یا غیرنظامی کردن دریاچه خزر، آلودگیهای زیست محیطی و تخریب اکوسیستم خزر که همگی بحران بالقوه را در حوزه دریای خزر افزایش می‌دهد، مناسبات سیاسی و حتی امنیت ملی کشورها را تحت تأثیر قرار داده است؛

۲. مسیرهای انتقال نفت و گاز: انتخاب مسیرهای انتقال نفت و گاز از آسیای مرکزی و قفقاز به مراکز خرید در کشورهای صنعتی جهان که به لحاظ حضور و مداخله شرکتهای صنعتی، تجاری و کشورهای غربی ماهیتی کاملاً سیاسی امنیتی به خود گرفته است (فلاح‌پیشه، ۱۳۸۰: ۱۲)؛

۳. امنیتی شدن فضای منطقه: فعالیت تجاری اقتصادی کشورهای منطقه بشدت متأثر از عامل امنیت شده است؛ به عبارت دیگر تجارت و امنیت لازم و ملزوم یکدیگر شده‌اند؛

۴. پان ترکیسم: نگرشهای نژادی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز مثل پان ترکیسم و پان‌تورانیسم از چالشهای جدی امنیتی است؛

۵. رویارویی ایران- آمریکا: ایران که نزدیکترین و اقتصادی‌ترین راه برای رسیدن به دریای آزاد و مطمئن‌ترین مسیر برای انتقال نفت و گاز آسیای مرکزی و قفقاز به اروپا از طریق ترکیه می‌باشد، به دلیل مخالف آمریکا و تضاد منافع آن با ایران عملاً در حاشیه قرار گرفته است؛

۶. پایان رقابت دو قدرت ایدئولوژیک: فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، این امکان را که ایران بتواند ابرقدرتی را علیه ابرقدرت دیگر به بازی بگیرد، از بین برد. ایران می‌توانست از تنش میان دو ابرقدرت استفاده کرده و امتیازاتی نصیب خود کند؛

۷. استفاده کشورهای منطقه از وزنه آمریکا: حضور آمریکا در منطقه توأم با اعمال فشارهای سیاسی- اقتصادی بر دولتها و همسایگان آنهاست. به گونه‌ای که بعضی از دولتهای آسیای مرکزی و قفقاز میلند از حضور آمریکا به عنوان وزنه‌ای برای مقابله با قدرت برتر ایران و روسیه در منطقه استفاده کنند. این امر شرایط را برای نفوذ و حتی سلطه بیشتر آمریکا و

تهدید بیشتر منافع و امنیت ملی ایران فراهم کرده است (ظریف، ۱۳۷۷: ۲۹-۲۸)؛

۸. خزر و تکثیر بحران: دخالت قدرتهای بزرگ در تصمیم‌گیریهای داخلی کشورهای منطقه باعث شده است که حوزه دریای خزر به میدان چالش قدرتهای بزرگ جهان و منطقه تبدیل شده و مسائل مربوط به آن به عنوان مانعی برای حل مسایل منطقه‌ای توسط کشورهای آن حوزه تبدیل شود. این در حالی است که انتظار می‌رفت اهمیت ژئوپلیتیکی و شرایط خاص اقتصادی و تجاری منطقه آن را به کانونی برای نزدیکی و همکاری تبدیل کند تا دشمنی؛
۹. تعدد بازیگران فرامنطقه‌ای: ورود قدرتهای بزرگ برون‌منطقه‌ای به صحنه تحولات سیاسی - اقتصادی منطقه و چالش آنها با ایران نیز به عاملی برای ایجاد تفرقه و بحران در روابط کشورهای ساحلی دریای خزر تبدیل شده است؛
۱۰. تنوع بحرانهای منطقه‌ای: اختلاف در جهت‌گیریهای بین‌المللی کشورهای منطقه که با انگیزه‌های متفاوت در تلاشند تا در آینده منافع خود را بوسیله قدرتهای بیگانه فراهم کنند، موجب شده است اختلافات میان قدرتها به حوزه دریای خزر هم سرایت پیدا کند؛
۱۱. عضویت در ناتو: کشورهای آذربایجان و گرجستان تمایل خود را برای عضویت در ناتو اعلام داشته‌اند که در صورت محقق شدن این امر مرزهای شرقی ناتو به دریای خزر متصل شده و توازن قوا در منطقه دچار دگرگونیهای اساسی خواهد شد؛
۱۲. تغییر احتمالی مرزهای جغرافیایی: احتمالی تغییرات بنیادین در مرزهای شمالی ایران (طرح گوبل برای جابجایی سرزمینی آذربایجان و ارمنستان با حمایت و وساطت غرب) و جابجایی جمعیتی و مهاجرت‌های قومی.

ب: تجاوز نظامی عراق به کویت و جنگ دوم خلیج فارس

جنگ دوم خلیج فارس در شرایطی بوقوع پیوست که یکی از دو رکن نظام دوقطبی عملاً از هم فروپاشیده و خلأ قدرت در منطقه به وجود آمده بود. چنین واقعه‌ای به حضور نظامی آمریکا در منطقه و تسلط بر منافع نفتی کشورهای عرب حوزه خلیج فارس منتهی شد. بعد از پایان جنگ ایران و عراق دلیلی برای حضور نظامی آمریکا و کشورهای اروپایی در خلیج فارس وجود نداشت، اما جنگ دوم خلیج فارس باعث شد تا غرب بویژه آمریکا حضور نظامی خود

را در منطقه تقویت و استمرار بخشید و قراردادهای امنیتی و نظامی متعددی بین چند کشور منطقه با آمریکا برای اعاده صلح و ثبات و امنیت در خلیج فارس منعقد کند و فضای ژئوپلیتیکی آمریکا در جنوب ایران گسترش و به سمت شمالی ایران در حرکت باشد.

اتحاد کشورهای قدرتمند و صنعتی جهان با حمایت سازمان ملل متحد برای بیرون راندن عراق از کویت بیانگر اهمیت حیاتی منابع انرژی خلیج فارس برای قدرتهای صنعتی است. بنابراین قدرتهای بزرگ در هر نظام بین‌المللی و منطقه‌ای تلاش می‌کنند تا شرایط حضور و کنترل خود را بر قلب انرژی جهان فراهم کنند. تجاوز عراق به کویت باعث طرح ادعای جدیدی در عرصه نظام بین‌المللی تحت عنوان نظم نوین جهانی شد که در واقع آمریکا را به عنوان یک الگوی جدید امنیتی معرفی می‌کرد. براساس این الگو آمریکا اجازه پیدا می‌کند تا به انگیزه دفاع پیش‌دستانه یا راهبرد پیشگیرانه، اقدام به پاسداری از امنیت ملی آمریکا کرده و ارزشهای آمریکایی را در دنیا رواج دهد. در کنار این نظم کلان، آمریکا کشورهای عربی منطقه را تشویق کرد تا در قالب اتحادیه ۶+۲، موقعیت امنیتی خود را در مقابل عراق و ایران تقویت کنند. وقوع جنگ دوم فارس و عقب راندن عراق از خاک کویت موجب گسترش و تحکیم نفوذ آمریکا در خلیج فارس (منطقه‌ای که صد در صد صادرات نفتی ایران از آنجاست و نیروهای آمریکایی و ایرانی کمترین فاصله را داشتند) شد. پروژه تهدید تحرک منطقه‌ای ایران با پروژه‌ای دیگر تکمیل شد، آمریکا پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ با استناد به مقابله با تروریسم افغانستان را مورد حمله نظامی قرارداد. این حادثه نیز تحولی ژئوپلیتیک و تعیین کننده بود که اهمیت ملی ایران را بشدت متأثر کرد. تفصیل این تأثیرات در ادامه مقاله تبیین خواهد شد.

ج: حمله آمریکا به افغانستان

با حمله آمریکا به افغانستان و اشغال نظامی آن کشور، مناطق پیرامونی ایران تغییراتی را پذیرا شدند و منابع و اشکال تهدید و امنیت ایران تغییری کیفی پیدا کرد؛ گزاره‌های مؤید این تحول عبارتند از:

۱. حضور آمریکا در افغانستان (به طور مستقیم) و در پاکستان (به طور غیر مستقیم)

موجب کاهش قدرت مانور ایران در افغانستان و باعث گسترش حوزه ژئوپلیتیکی آمریکا شد؛

۲. آمریکا به دنبال سیستم جدیدی است که ژئوپلیتیک منطقه خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز را از غرب آسیا تا مرزهای هند و چین تغییر دهد (نادرپور، ۱۳۸۰: ۵۳)؛

۳. مبارزه با تروریسم، زمینه استقرار نیروهای آمریکای مرکزی و آسیای مرکزی و قفقاز را میسر کرد. آمریکا با حضور در آسیای مرکزی و قفقاز و گستراندن چتر امنیتی خود در منطقه در پی کاهش مداخلات روسیه است و زمینه‌های عملی حضور ناتو در چارچوب گسترش به شرق را فراهم آورده است؛

۴. حمله آمریکا به افغانستان در مناسبات ایران با آسیای مرکزی، روسیه و قفقاز اختلال ایجاد خواهد کرد (نادرپور، ۱۳۸۰: ۵۳)؛

۵. ایجاد یک حکومت طرفدار آمریکا در افغانستان، فرصتهای اقتصادی، سیاسی و راهبردی جدیدی را برای آمریکا فراهم کرد؛

۶. آمریکا با حضور در افغانستان می‌تواند محاصره ایران را کامل کند. آمریکا در ترکیه، جمهوری آذربایجان، خلیج فارس و دریای عمان حضور دارد و ایران را در محاصره خود و رژیمهای طرفدار خود در آورده است؛

۷. یکی از راهبردهای آمریکا یافتن جایگزینی مطمئن برای دسترسی آسان به منابع نفت و گاز و یا حداقل دسترسی آسان و مطمئن به این منابع است و ترانزیت نفت از افغانستان در این زمینه قابل توجه است؛

۸. آمریکا با حضور در افغانستان در پی نظارت مستقیم بر قفقاز و به دست گرفتن خطوط ارتباطی برای انتقال نفت و گاز قزاقستان و ترکمنستان به دریای آزاد و اعمال کنترل بر تحولات و راهبردهای انرژی در ایران است؛

۹. جلوگیری از شکل‌گیری روابط راهبردی بین ایران، روسیه، چین و هند (یونسیان، ۱۳۸۰: ۶۰)؛

۱۰. دخالت در تغییر تدریجی ساختار فرهنگی و سیاسی کشورهای آسیای مرکزی و جلوگیری از شکل‌گیری جنبشهای اسلامی در این منطقه و نیز ایجاد محیطی ژئواستراتژیک

و سیطره کامل برآن (یونسیان، ۱۳۸۰: ۶۰)؛

۱۱. آمریکا در خلال عملیات نظامی در افغانستان حضور نظامی خود را در آسیای مرکزی، جمهوری ترکمنستان و قفقاز تقویت کرد و با انعقاد چندین موافقتنامه نظامی با دولتهای منطقه، کمکهای اقتصادی و فنی خود را به این کشورها گسترش داد (Denison, 2002: 16)؛

۱۲. آمریکا پس از حضور نظامی، سعی دارد در مسائل منطقه‌ای نقش آفرینی کند و درصدد ارتقای جایگاه خود در ترتیبات امنیتی منطقه است تا در حل و فصل بحرانها و مناقشات منطقه‌ای همچون ناگورنو- قره‌باغ شرکت کند؛

۱۳. حضور نظامی آمریکا منجر به تطبیق مرزهای ژئوپلیتیکی این کشور با مرزهای جغرافیایی روسیه شد و علاوه بر آن راهبرد این کشور را از تأکید بر همکاری اقتصادی با کشورهای منطقه به همکاری نظامی و امنیتی تغییر داد؛

۱۴. معرفی ایران به عنوان یکی از محورهای شرارت توسط جرج بوش، رئیس جمهوری آمریکا ایران را به عنوان یکی از اهداف بعدی آمریکا قرارداد؛

۱۵. ظهور افغانستان به عنوان یک رقیب ژئوپلیتیک؛ افغانستان در صورت دستیابی به ثبات و امنیت می‌تواند با همکاری پاکستان از اهمیت ژئوپلیتیکی و راهبردی ایران در رهاسازی آسیای مرکزی از انزوای ژئوپلیتیک بکاهد؛

۱۶. در آسیای مرکزی اکنون دشمن مشترکی (طالبان) که موجب نزدیکی روابط کشورهای این منطقه با ایران شده بود، دیگر وجود ندارد و به جای آن متحدی نشسته است (آمریکا) که قدرت حمایت از این کشورها در برابر ایران و روسیه را دارد.

۴- تجزیه و تحلیل

با توجه به آنچه که عنوان شد و بنا به تحولات ژئوپلیتیکی که در فرضیه اول مورد بررسی قرار گرفت، بعد از فروپاشی نظام دوقطبی، حوزه قدرت آمریکا در منطقه خلیج فارس گسترش یافت و بتدریج این حوزه به سمت شمال ایران و آسیای مرکزی و قفقاز گسترش پیدا کرد و این بسط ژئوپلیتیکی قدرت آمریکا و عقب‌نشینی روسیه از حوزه‌های سنتی نفوذ خود موجب محاصره فیزیکی ایران و در نتیجه کاهش نفوذ و قدرت ایران در محیط پیرامونی خود شد.

هرچند که در دوره جنگ سرد به دلیل توازن قوا، حریم حضور و نفوذ ابرقدرتها به سختی تغییر می‌کرد و این امر نوعی امنیت ناشی از رقابت دو ابرقدرت برای ایران به وجود آورده بود، در این دوره حضور مستقیم و غیرمستقیم شوروی پیرامون ایران بمراتب از آمریکا بیشتر بود؛ یعنی در ضلع شمالی و شرقی (افغانستان) با حضور مستقیم و در ضلع غربی (عراق) با حضور غیرمستقیم، از طریق پاکستان، ترکیه و حاشیه جنوب خلیج فارس.

با فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، الگوی تماس فیزیکی ابرقدرتها با ایران متحول شد و شرایط به نفع آمریکا به عنوان دشمن و رقیب ایران تغییر پیدا کرد. آمریکا در ضلع جنوبی از طریق حضور نظامی مستقیم و قدرتمند منبع تهدیدی جدی برای ایران ایجاد کرد و تماس فیزیکی خود را در جنوب و غرب (عراق) به طور مستقیم با ایران توسعه داد. بنابراین، ضلع جنوبی، غربی و شمال غربی ایران به طور مستقیم از سوی آمریکا تهدید می‌شود. همچنین آمریکا با گسترش نفوذ در پاکستان و حضور مستقیم در افغانستان (ضلع شرقی) توانسته است حلقه محاصره ایران را کامل کند که البته این حضور و نفوذ پیرامونی چالش خطرناکی برای ایران است که از نتایج پایان یافتن جنگ سرد و فروپاشی نظام دو قطبی و عقب نشینی روسیه از حوزه‌های نفوذ سنتی می‌باشد. این انبساط فضایی قدرت آمریکا موجبات کاهش و محدود کردن حوزه نفوذ ایران در پیرامون خود را فراهم کرده است. ایجاد ناامنی در پاکستان برای فعالیتهای فرهنگی، اقتصادی و فنی ایران و ترور ایرانیها و یا نیروهای سیاسی شیعی طرفدار ایران، لغو قرارداد احداث پالایشگاه مشترک ایران و پاکستان بر اثر فشار آمریکا، حمایت پاکستان در شکل‌گیری، تقویت و تصرف بخش عظیمی از خاک افغانستان توسط طالبان، توسعه رقابت ایران و پاکستان در آسیای مرکزی و شکل‌گیری محور راهبردی اسلام آباد- تاشکند در مقابل محور تهران- دوشنبه، از دست رفتن نفوذ ایران در افغانستان بواسطه روی کار آمدن دولت دست‌نشانده آمریکا جملگی حکایت از تضعیف موقعیت ایران در ورای مرز شرقی دارد. در ضلع شمالی، ائتلاف مخالفان و رقبای ایران نظیر ترکیه، آمریکا و اسرائیل، رشد فعالیتهای اقتصادی ترکیه، تلاشهای فرهنگی آن کشور در آسیای مرکزی و قفقاز، اخراج ایران از کنسرسیوم نفتی آذربایجان، تنها ماندن در موضوع تعیین رژیم حقوقی دریای خزر و عبور خط لوله نفت و گاز منطقه از مسیری غیر از ایران، نشانه‌های محدودسازی حوزه نفوذ

ایران در ضلع شمالی و شکل‌گیری منبع تهدید جدیدی علیه ایران است. آمریکا چه در خلیج فارس و چه در کشورهای حاشیه آن همواره مانع تحرک ایران می‌شود. آمریکا در پی نادیده گرفتن جایگاه طبیعی ایران در نظام منطقه‌ای بوده است تا در رقابت منطقه‌ای ایران و فضاسازی توسعه حوزه نفوذ ایران را کاهش و در عوض توسعه نفوذ رقبای ایران را افزایش دهد؛ عربستان و شورای همکاری خلیج فارس در جنوب، پاکستان در شرق و ترکیه در غرب و آسیای مرکزی و قفقاز در شمال. هدف از این اقدامات کاهش جایگاه منطقه‌ای ایران می‌باشد؛ یعنی همان چیزی که ناشی از موقعیت جغرافیایی ایران است. آمریکا از ترکیه به عنوان نامزد مناسبی برای حضور در منطقه استفاده می‌کند و از فرصت‌های توسعه‌طلبی آن کشور مثل توسعه اندیشه پان‌ترکیسم و توران بزرگ، تجاوز مکرر نظامی به شمال عراق، گسترش فعالیت‌های اقتصادی و فرهنگی در قفقاز و آسیای مرکزی حمایت می‌کند. به هر حال در شرایط کنونی عواملی مانند تحریم‌های تجاری و اقتصادی آمریکا، فشار آمریکا به هم‌پیمانان خود در جهان و منطقه و همچنین امنیتی کردن اغلب مناسبات مانع از تحرک ثمربخش و تفوق ژئوپلیتیک ایران شده است. شاخص‌های مندرج در جدول شماره ۲ نشان می‌دهد که فروپاشی نظام دوقطبی، سر منشأ تحولات ژئوپلیتیکی و دگرگونی‌های سیاسی و اقتصادی عمده در حوزه پیرامونی ایران می‌باشد.

در این راستا، سه متغیر عمده مورد توجه قرار گرفت: ۱- فروپاشی شوروی؛ ۲- جنگ دوم خلیج فارس؛ ۳- حمله آمریکا به افغانستان (ائتلاف علیه تروریسم).

یافته‌های تحقیق بخوبی بیانگر حضور مستقیم و غیرمستقیم اتحاد جماهیر شوروی پیرامون ایران در دوران جنگ سرد می‌باشد. این حضور و نفوذ بمراتب بیشتر و تهدیدزاتر برای ایران بود. ایران در دهه آخر جنگ سرد تحت تأثیر رقابت قدرتها قرار گرفت و به سمت قدرت بحری (آمریکا) گرایش پیدا کرد و با عضویت در پیمان سنتو در راستای رهنامه سد نفوذ آمریکا به عنوان کمر بند امنیتی غرب علیه روسیه ایفای نقش می‌کرد. اما وقوع انقلاب اسلامی باعث خروج ایران از پیمان یاد شده شد. ماهیت ایدئولوژیک انقلاب اسلامی به فوریت ایران را در مقابل سلطه‌طلبی آمریکا و نفوذ کمونیسم شوروی قرار داد و ایران که پیشتر متحد غرب بود، عملاً به دشمن غرب و شرق تبدیل شد.

جدول شماره ۲: پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دوقطبی و نقش آن بر منافع ملی ایران

تأثیر بر منافع ملی ایران	یافته‌های تحقیق / متغیرها	تحولات ژئوپلیتیک
منفی	۱. تحول در نظام حقوقی دریای خزر باعث تولید گرفتاریهای دیپلماتیک و شکل‌گیری فرایند بحران خزر و افزایش کشورهای حاشیه‌ای.	پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دوقطبی
منفی	۲. اختلاف و ابهام در تعریف مرزهای دریایی، حدود حاکمیت و صلاحیت دولتهای ساحلی را برای بهره‌برداری از منابع خزر با اختلال مواجه کرده است.	
منفی	۳. انتخاب مسیرهای نفت و گاز از آسیای مرکزی و قفقاز به مراکز خرید به لحاظ حضور و مداخله قدرتهای صنعتی و تجاری ماهیتی کاملاً "سیاسی و امنیتی" به خود گرفته است.	
منفی	۴. فروپاشی و خلأ قدرت ناشی از آن، زمینه را برای حضور و نفوذ دیگر قدرتهای جهانی و منطقه‌ای در شمال ایران فراهم ساخته است.	
منفی	۵. نگرشهای نژادی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز مثل پان ترکیسم و پان‌تورانیسم از تهدیدهای جدی امنیتی است.	
منفی	۶. تضاد منافع آمریکا با ایران باعث شده که ایران از امتیاز جایگاه ترانزیتی خود برای انتقال نفت و گاز آسیای مرکزی و قفقاز به اروپا بی‌بهره بماند و بیشترین خسارتها را متحمل شود.	
منفی	۷. فروپاشی شوروی این امکان را که ایران بتواند از رقابت ابرقدرتها استفاده کند و در جهت منافع ملی خود امتیاز بگیرد، از بین برد.	
منفی	۸. حضور آمریکا در منطقه با اعمال فشارهای سیاسی و اقتصادی بر دولتها و همسایگان ایران همراه است؛ به گونه‌ای که بعضی از کشورها از حضور آمریکا در جهت محدود کردن ایران استفاده می‌کنند.	
منفی	۹. دخالت قدرتهای فرامنطقه‌ای بویژه آمریکا در تصمیم‌گیریهای داخلی کشورهای منطقه باعث شده است که مسائل بین کشورها نه تنها حل نشود بلکه به عنوان مانعی در مسیر روابط و همکاریهای اقتصادی و تجاری عمل کند.	
منفی	۱۰. ورود آمریکا به صحنه تحولات سیاسی، اقتصادی و امنیتی منطقه و چالش این کشور با ایران، منابع و ذخایر نفت و گاز و مسیر عبور آن را به عنوان عامل ایجاد تفرقه و بحران در روابط کشورهای ساحلی دریای خزر تبدیل کرده است.	
منفی	۱۱. اختلاف در جهت‌گیریهای بین‌المللی کشورهای منطقه و تلاش آنها برای پیوند خوردن به قدرتهای فرامنطقه‌ای علاوه بر فراهم کردن و مساعد کردن زمینه حضور آنها، اختلافات میان قدرتها را به حوزه منطقه‌ای هم تسری داده است.	
منفی	۱۲. کشورهای آذربایجان و گرجستان تمایل خود را برای عضویت در ناتو اعلام داشته‌اند، در صورت محقق شدن این امر مرزهای شرقی ناتو به دریای خزر متصل شده و توازن قوا در منطقه دچار تغییرات اساسی خواهد شد.	
منفی	۱۳. احتمال تغییرات بنیادین در مرزهای شمالی ایران کاملاً متصور است (طرح گوبیل برای جابه‌جایی سرزمینی آذربایجان و ارمنستان باحمایت و وساطت غرب)	

با فروپاشی شوروی الگوی تماس فیزیکی ابرقدرتها با ایران تغییر کرد و با ایجاد خلأ قدرت ناشی از عقب‌نشینی روسیه از حوزه‌های سنتی بتدریج شرایط به نفع و در راستای بسط ژئوپلیتیکی آمریکا تمام شد. جنگ دوم خلیج فارس به آمریکا کمک کرد تا علاوه بر بیرون راندن عراق از کویت به حضور مقتدرانه نظامی خود در منطقه خلیج فارس رسمیت ببخشد و با طرح نظم نوین جهانی ادعای رهبری جهان را بکند و به بخشی از اهداف راهبردی خود مبنی بر تسلط بر منابع انرژی (اکتشاف، استخراج و انتقال) خلیج فارس که عمده‌ترین منبع تأمین‌کننده انرژی جهان است، دسترسی پیدا کند و موقعیت راهبردی و ژئواستراتژیکی ایران را در تنگنا قرار داده و با منعقد کردن قرار دادهای نظامی بلند مدت و استقرار واحدهای نظامی (هوایی، دریایی و کماندویی) در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس عملاً ایران را به محاصره درآورد (جدول شماره ۳).

جدول شماره ۳: تجاوز نظامی عراق به کویت و جنگ دوم خلیج فارس و نقش آن بر منافع ملی ایران

تأثیر بر منافع ملی ایران	یافته‌های تحقیق / متغیرها	تحولات ژئوپلیتیک
دوگانه	۱. تجاوز نظامی عراق به کویت باعث ائتلاف مهم بین‌المللی برای بیرون راندن عراق از کویت شد و رهبری این ائتلاف به عهده آمریکا بود، چنین واقعه‌ای به حضور نظامی آمریکا و تسلط بر منابع نفتی خلیج فارس منتهی شد.	تجاوز نظامی عراق به کویت و جنگ دوم خلیج فارس
منفی	۲. تجاوز عراق به کویت موجب وابستگی شدید کشورهای حاشیه خلیج فارس به یک قدرت حامی فرامنطقه‌ای شد. در همین راستا آمریکا قراردادهای دوجانبه امنیتی نظامی با این کشورها منعقد کرد و پایگاههای نظامی درازمدت در اختیار گرفت و به این شکل حضور نظامی خود را تثبیت کرد.	
منفی	۳. تجاوز عراق به کویت باعث بوجود آمدن ادبیات جدیدی در عرصه نظام بین‌المللی تحت عنوان نظم نوین جهانی که در آن رهبری دنیا به عهده آمریکا باشد، شد.	
منفی	۴. اتخاذ سیاست مهار دوگانه (ایران و عراق) توسط آمریکا و معرفی این دو کشور به عنوان منابع نامنی در منطقه خلیج فارس.	
منفی	۵. در روند سیاست اعتمادسازی و تنش‌زدایی ایران با کشورهای حاشیه خلیج فارس اختلال ایجاد شد.	
منفی	۶. ادعای امارات متحده عربی بر جزایر سه‌گانه ایرانی (ابوموسی، تنب کوچک و تنب بزرگ) مطرح شد.	
منفی	۷. بی‌ثبات کردن بازار نفت و در نتیجه قیمت نفت کاهش یافت و ضربه بر اقتصاد ایران وارد آمد.	
منفی	۸. ظهور دولت خودمختاری کردی در شمال عراق و حمایت همه‌جانبه آمریکا را از احزاب حاشیه مرزهای غربی موجبات رشد ملی‌گرایی کردی را در بین کردهای ایرانی فراهم کرده است.	
منفی	۹. تحریم اقتصادی ایران و سیاست مهار ایران تصویب قانون داماتو در سال ۱۹۹۳ را به دنبال داشت.	

حمله به افغانستان توسط حوزه دریای خزر و آسیای مرکزی و قفقاز انجام شد، آمریکا با استفاده بهینه از این فرصت، کنترل کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، تسلط مستقیم بر منابع انرژی دریای خزر، دستیابی به کریدور اوراسیا و نظارت بر فعالیتهای دو قدرت هسته‌ای منطقه (چین و پاکستان) را به دست آورد. با این انبساط فضایی ژئوپلیتیکی که به وجود آمد، ایران همچون جزیره‌ای به محاصره آمریکا درآمد و قدرت مانور و نفوذ ایران در حوزه‌های پیرامونی مثل افغانستان، پاکستان، آسیای مرکزی و قفقاز به حداقل ممکن کاهش یافت و تهدیدهای برون مرزی زیادی علیه امنیت ملی و منافع ملی ایران فعال شد. این تهدیدها با توجه به سطح، ماهیت و شدت آنها در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی و فرهنگی زیانهای زیادی را متوجه منافع ملی ایران کرد. جمهوری اسلامی برای مقابله با این تهدیدها و تأمین امنیت ملی اقدام به تقویت بنیه دفاعی و نظامی خود به منظور نیل به قدرت بازدارندگی کرد. هرچند توان بازدارندگی ایران در قبال حمله احتمالی آمریکا که متکی به سلاح هسته‌ای است، ناچیز است، منطق دفاعی حکم می‌کند که تمامیت ارضی کشور در مقابله با هرگونه تهدید و تجاوز حفظ شود. برای کسب، حفظ و استمرار قدرت دفاعی، سالیانه اعتبارات قابل توجهی هزینه شده است. بررسی روند واگذاری اعتبارات به بخش دفاعی کشور در ده سال گذشته بیانگر اهتمام دولت جمهوری اسلامی ایران به امر دفاع، حفظ هویت و استقلال کشور، تمامیت اراضی و کسب قدرت بازدارندگی است. طبق آمار، میانگین رشد ده ساله بودجه کل کشور ۲۶/۲۹ درصد است؛ در حالی که میانگین رشد ده ساله بودجه بخش دفاع ۵۰/۶ درصد می‌باشد. این در شرایطی بوده که ایران از یک جنگ هشت ساله رهایی یافته و تمامی زیرساختهای صنعتی و اقتصادی کشور دچار آسیب جدی شده بود و بر اثر مداخله و اعمال نفوذ آمریکا در سیاستهای نفتی کشورهای صادرکننده نفت و همراهی برخی از اعضای اوپک با سیاستهای آمریکا، ایران با کاهش درآمد نفتی مواجه بود. به‌رغم همه تنگناها و مشکلاتی که از شرایط پس از جنگ در داخل کشور و نامطلوب بودن وضعیت ایران در عرصه روابط بین‌الملل ناشی می‌شد، توجه به بخش دفاع از جمله رویکردهای مثبت در جهت تحقق امنیت ملی محسوب می‌شود (جدول شماره ۴).

جدول شماره ۴: وقایع یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله آمریکا به افغانستان و نقش آن بر منافع ملی ایران

تأثیر بر منافع ملی ایران	یافته‌های تحقیق / متغیرها	تحولات ژئوپلیتیک
دوگانه	۱. ائتلاف بین‌المللی ضد تروریستی به‌رهبری آمریکا منجر به حمله نظامی آمریکا به افغانستان و سرنگونی گروه طالبان و استقرار آمریکا در افغانستان و در نتیجه گسترش حوزه ژئوپلیتیکی آمریکا و از دست دادن حیاط خلوت امنیتی ایران شد.	وقایع یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله آمریکا به افغانستان
منفی	۲. حوزه آمریکا در افغانستان در راستای سیاست مهار ایران، آسیای مرکزی و قفقاز و تا منتهی‌الیه مرزهای جنوبی و از غرب آسیای تا مرزهای هندوچین است و در پی تغییر کاهش قدرت ایران و روسیه است.	
منفی	۳. مبارزه با تروریسم زمینه استقرار نیروهای آمریکایی را در مرزهای آسیای مرکزی و قفقاز میسر کرد. آمریکا با حضور در منطقه و گستراندن چتر امنیتی خود در پی کاهش قدرت ایران و روسیه است.	
منفی	۴. حمله آمریکا به افغانستان در روند مناسبات ایران با آسیای مرکزی و قفقاز اختلال ایجاد کرد.	
منفی	۵. ایجاد یک حکومت طرفدار آمریکا در افغانستان منجر به محدود شدن نفوذ ایران شده و فرصتهای جدیدی را برای آمریکا به وجود آورد.	
منفی	۶. آمریکا با حضور در افغانستان محاصره ایران را کامل کرد. آمریکا در ترکیه، جمهوری آذربایجان، خلیج فارس و دریای عمان حضور دارد و همانند جزیره‌ای ایران را در محاصره خود و رژیمهای طرفدار خود در آورده است.	
	۷. آمریکا با حضور در افغانستان و آسیای مرکزی به دنبال دسترسی آسان به منابع نفت و گاز است.	
منفی	۸. حضور آمریکا در افغانستان علاوه بر تغییر تدریجی ساختار فرهنگی و سیاسی کشورهای منطقه از شکل‌گیری جنبشهای اسلامی بشدت جلوگیری می‌کند و سیطره کامل خود را گسترش می‌دهد.	
منفی	۹. آمریکا پس از حضور نظامی در افغانستان، سعی دارد تا به بهانه مبارزه با تروریسم در مسائل منطقه‌ای نقش آفرینی کند. آمریکا درصدد ارتقای جایگاه خود در ترتیبات امنیتی منطقه است تا در حل و فصل مناقشات منطقه‌ای همچون ناگورنو- قره باغ شرکت کند.	
منفی	۱۰. حضور نظامی آمریکا منجر به تطبیق مرزهای ژئوپلیتیکی این کشور با مرزهای جغرافیایی روسیه شده است.	
منفی	۱۲. معرفی ایران به عنوان یک محور شرارت توسط جرج بوش ایران را در ردیف اهداف بعدی تهاجم نظامی آمریکا قرار داد.	
منفی	۱۳. ظهور یک رقیب ژئوپلیتیک، یعنی افغانستان در صورت دستیابی به ثبات و امنیت می‌تواند با همکاری پاکستان از اهمیت ژئوپلیتیکی و راهبردی ایران در رهاسازی آسیای مرکزی از انزوای ژئوپلیتیکی بکاهد.	

به هر حال، با بهره‌گیری از آثار منفی ۳۵ متغیر بر منافع ملی ایران که از فروپاشی نظام دو قطبی ناشی می‌شد و تحولات بعدی متأثر از آنکه منجر به انبساط فضایی آمریکا در پیرامون ایران شد، حلقه محاصره ایران کامل و موجب کاهش نفوذ و قدرت مانور و افزایش هزینه‌های امنیتی و دفاعی شد. در واقع، مقایسه میانگین رشد ده‌ساله بودجه بخش دفاعی نسبت به میانگین رشد ده‌ساله بودجه کل کشور، بیانگر افزایش هزینه‌های امنیتی و دفاعی و رشد تهدیدهای آسیب‌پذیری کشور است.



۶- نتیجه گیری

مقاله حاضر ضمن بررسی مهمترین تحولات ژئوپلیتیکی دهه ۱۹۹۰م. پیامدهای آنها را بر منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تبیین کرد. همان گونه که در متن مقاله عنوان شد، تحولات ژئوپلیتیکی دهه مذکور عبارت بودند از: فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جنگ دوم خلیج فارس و درنهایت درگیریهای تروریستی که در قالب حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م خودنمایی کرد. فرضیه نگارنده ناظر بر این گزاره است که انقباض قدرت همسایه شمالی ایران موجب فعال شدن قدرت هژمون مستقر در جنوب، یعنی آمریکا شده و چنین فعل و انفعالاتی قدرت تحرک جمهوری اسلامی ایران را محدود کرده است. راهکار پیشنهادی مقاله برای برون رفت از انزوای ژئوپلیتیکی، تحریمها، تهدیدها، خروج از محاصره فیزیکی آمریکا و نیز استفاده از فرصتهای بین المللی و موقعیت ممتاز ژئوپلیتیکی عبارت است از اتخاذ راهبرد ائتلاف و اتحاد با این توضیح که اگر نظام چندقطبی اتفاق بیفتد، راهبرد ائتلاف تاکتیکی و بهره گیری از فرصتها مناسب ترین الگو برای تأمین امنیت ملی ایران است و در صورت وقوع نظام تک قطبی، راهبرد ائتلاف راهبردی بیشترین کمک را به منافع و امنیت ملی ایران خواهد کرد.

۷- قدردانی

نویسندگان بر خود لازم می دانند از مساعدتها و راهنمایی های آقایان دکتر محمدرضا حافظنیا و دکتر محمود سریع القلم برای تنظیم و تهیه این مقاله تشکر و قدردانی به عمل آورند.

منابع

۱. ابوالحسن شیرازی، حبیب الله (۱۳۷۹)؛ منافع ملی آمریکا در آسیای مرکزی در رقابت با روسیه؛ فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۹.
۲. ترجمان سیاسی، شماره ۱۴۰.
۳. سنبل، نبی؛ «ایران و محیط امنیتی آسیای مرکزی و قفقاز»؛ فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۷.
۴. ظریف، محمد جواد (۱۳۷۱)؛ «میزگرد تحولات جدید ژئوپلیتیک منطقه‌ای و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»؛ فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال پنجم، شماره ۲.
۵. فلاحت‌پیشه، حشمت الله (۱۳۸۰)؛ تحولات امنیتی آسیای مرکزی و قفقاز و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران؛ تهران: انتشارات دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران.
۶. نادرپور، بابک (۱۳۸۰)؛ اهداف آمریکا از لشکرکشی به افغانستان؛ تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۷. یونسین، مجید (۱۳۸۰)؛ کابوسهای قصر شیشه‌ای: تأملی در روابط آمریکا و عربستان؛ تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
8. E. Beukel, *America Approaching the Successor States: Between Idealism and Realism*.
9. Michael Denison, (2002); *Central Asia's New Romance Life With the West*.